

لزوم مراقبت‌های خانواده‌محور از کودک بزه‌دیده و استثنائات وارد به آن با تأکید بر حقوق ایران

هدیه هدایت* سید حسین هاشمی**

(تاریخ دریافت: ۹۴/۱۰/۷ تاریخ پذیرش: ۹۵/۱۰/۱)

چکیده؛

خانواده، نقش مهمی در سلامت جامعه دارد و کودکان برای پیشبرد کامل شخصیت خود باید تحت مراقبت والدین بزرگ شوند. از این مهم اصل حفظ ارتباط و تماس کودک با خانواده استنباط می‌شود، اما عمل به این اصل همواره مفید نبوده و در کودک‌آزاری درون خانوادگی، مصلحت ایجاب می‌نماید که استثنائاتی اعمال شود که نتیجه آن با لحاظ منافع عالیه، حسب مورد جداسازی موقت و در موارد حاد، سلب حق نگهداری از والدین است. پژوهش حاضر با تفحص در اسناد بین‌المللی به ضرورت حفظ کودک در خانواده پس از تحمل بزه توسط اعضای خانواده می‌پردازد که در این راستا، اهمیت مراقبت‌های خانواده محور با بسط مراقبت‌های خانواده جایگزین و نهایتاً اسکان در مؤسسات با امید بازگشت کودک به خانواده در پرتو اصل پیوستگی در دستور کار قرار می‌گیرد و در شرایط بحرانی عدم ارضاء نیازهای کودک توسط خانواده جایگزین و عدم امید به بازگشت به خانواده اصلی، به جداسازی کامل کودک از خانواده از طریق سلب حضانت یا سلب حق نگهداری به‌عنوان آخرین راه چاره پردازد. بررسی اسناد بین‌المللی حاکی از خلأهای فراوانی در قوانین ایران می‌باشد. با قوانین کنونی نمی‌توان، اصل عدم جداسازی کودک از خانواده را تضمین نمود. در این راستا، باید به موازات راهبردهای جهانی، سنگ بنای یک سیاست جنایی تقنینی را تشکیل داد.

واژگان کلیدی: کودک بزه‌دیده، مراقبت‌های خانواده‌محور، اصل عدم جداسازی، اصل تماس و ارتباط، اصل پیوستگی و دائمی بودن، منافع عالیه.

* دانش‌آموخته‌ی حقوق کیفری و جرم‌شناسی دانشگاه مفید، (نویسنده‌ی مسئول): hedyehedayat@gmail.com

** استادیار حقوق جزا و جرم‌شناسی دانشگاه مفید قم

الف. بیان مسئله؛

جرم‌شناسی در گذشته، عمدتاً بر مجرم تمرکز داشت، اما در طول دهه‌های اخیر، در چهارچوب نظریه‌ی تعامل روان‌شناسی-اجتماعی، توجه‌ها و علایق به سمت بزهدیده معطوف گردید. البته این علایق تنها محدود به موضوعات جرم‌شناسی نبوده، بلکه مشمول رشته‌های روان‌شناسی، جامعه‌شناسی و روان‌شناسی اجتماعی نیز می‌باشد (Schneider, 2001: 449) و بر این امر صحه گذاشته شد که بزهدیده، نه تنها یک عامل منفعل در جرم نبوده، بلکه کسی است که رفتارش می‌تواند در سرنوشتش در بسیاری از جرایم مؤثر واقع شود. بدین ترتیب، «در مقام علت‌شناسی جرم، علاوه بر بزهدیده، علل و عوامل شخصی، محیطی و وضعی به بزهدیده هم به‌عنوان عامل مؤثر در وقوع جرم توجه گردید و رشته‌ای به نام بزهدیده‌شناسی علمی یا اولیه یا جرم‌شناسانه پدید آمد که به مطالعه‌ی خصوصیات شخصیتی بزهدیده، پیشینه‌ی خانوادگی، شغلی و اجتماعی او و برآیند میزان و سهم او در تکوین جرم می‌پرداخت» (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۸۸: ۱۵۰-۱۴۸). تقریباً به موازات گسترش بزهدیده‌شناسی علمی، چرخش ایدئولوژیکی در آن رخ داد که شاخه‌ی جدیدی در بزهدیده‌شناسی ایجاد کرد که از آن تحت‌عنوان جنبش سیاسی و ایدئولوژیکی بزهدیده‌شناسی یاد می‌کنند (لپز، فیلیزولا، ۱۳۷۹: ۱۱). بدین منوال که در این رویکرد حمایتی غرض این است که بزهدیده، سوای نقش ترغیب‌کننده بر فاعل جرم، یک قربانی است و باید از وی از طرق حمایت‌های معنوی، مادی و روانی حمایت کرد. یک دسته‌ی مهم بزهدیدگان، کودکان هستند که به لحاظ شرایط جسمانی و روحی، موقعیت آسیب‌پذیری بالقوه‌ای دارند که هر لحظه تشدید صدمات و بزهدیدگی مجدد وی در صورت عدم توجه به نیازهای وی محتمل است. بر اساس پیمان‌نامه ماده ۱ پیمان‌نامه حقوق کودک ۱۹۸۹ و ماده ۱ قانون حمایت از کودکان و نوجوانان مصوب ۲۵ آذرماه ۱۳۸۱ کودک بزهدیده به هر فرد زیر ۱۸ سال که قربانی جرم واقع شده است اطلاق می‌گردد.

بسیاری از جرایم علیه کودکان توسط اعضای خانواده و سرپرست قانونی که باید حامی کودکان باشند، صورت می‌پذیرد که علاوه بر پیامد کوتاه‌مدت تحمل بزه و صدمات جسمی، عواقب بلندمدت آن و صدمات روانی همواره گریبان‌گیر کودک می‌باشد. در کودک‌آزاری درون خانوادگی، درس‌های پرخاشگری در روابط متقابل با دیگران به کودک آموخته می‌شود و کودک این آموخته‌های منفی در ذهن خود را به دیگران منتقل می‌کند. در مواردی عدیده، خشونت‌های درون خانوادگی به صورت پنهان و کشف نشده باقی می‌مانند و در موارد نادری به اطلاع نهاد عدالت کیفری می‌رسد و هریک از اعضای خانواده‌ی کودک‌آزار، وارد چرخه‌ی کیفری شده و بعد از طی تحقیقات و احراز مجرمیت متهم و قرار جلب به دادرسی، نوبت به صدور حکم می‌رسد. در تعیین مجازات، قاضی موظف است با لحاظ شرایط موجود در پرونده و موقعیت خاص کودکان، از میان مجازات‌های مختلف، متناسب‌ترین مجازات را با هدف تضمین منافع کودک برگزیند؛ چرا که بعد از کیفردهی مجرم، نیاز کودک به حمایت و نگرانی‌های وی پایان نمی‌یابد.

مرحله‌ی صدور حکم در زمانی که اعضای خانواده مرتکب جرم علیه کودک شده‌اند باید با سازوکارهای مراقبت‌های خانواده‌محور همراه بوده و جهت پیش‌گیری از تکرار بزه‌دیدگی و تشدید صدمات وارده به کودک باشد؛ زیرا بودن کودک در خانواده می‌تواند از مهم‌ترین مؤلفه‌های حقوق جنایی در راستای حمایت از وی به شمار رود. «خانواده نخستین نظام و نهاد عمومی است که برای رفع نیازهای حیاتی و عاطفی انسان و بقای جامعه ضرورتی تام دارد و از همه‌ی نهادهای اجتماعی طبیعی‌تر و خودی‌تر می‌باشد. خانواده در عین حال که کوچک‌ترین واحد اجتماعی است، هسته‌ی اصلی جامعه و پایه‌ی هر اجتماع بزرگ‌تری می‌باشد. خانواده نهادی است که در طول تاریخ و در هر جامعه شکل یا ساخت و کارکرد یا کنش معین داشته و دارد» (کی‌نیا، ۱۳۷۸/۲: ۱۴۵). خانواده از اساسی‌ترین واحدهای اجتماعی است که بنای آن بر الفت و همدلی استوار شده و از محبوب‌ترین بناها در پیشگاه خداوند است.

ب. سؤالات؛

مقاله‌ی پیش‌رو با مطالعه‌ی تطبیقی و بررسی اسناد بین‌المللی، در پی بررسی سؤال‌های ذیل می‌باشد: ۱. در مرحله‌ی صدور حکم یا تعیین مجازات، در کودک‌آزاری‌های درون‌خانوادگی آیا جدایی کودک از خانواده راه‌حل مناسبی است یا ماندن کودک در خانواده؟ و چرا؟ ۲. در چه شرایطی جدایی موقت کودک از والدین مورد لحاظ قرار گیرد و در چه مواردی باید به جدایی کامل کودک از والدین اصرار ورزید و شرایط هر کدام به چه ترتیبی است؟ ۳. پس از اعمال هر کدام از جداسازی‌ها، چگونه باید از کودک حمایت و مراقبت شود؟

پ. یافته‌ها؛

پژوهش حاضر به دو بخش تقسیم می‌شود. در بخش اول دو اصل استخراج می‌شود. اصل اول این پژوهش، حفظ تماس و ارتباط کودک با والدین و اعضای خانواده به‌عنوان عامل زمینه‌ساز رشد جسمانی، اخلاقی، اجتماعی و عاطفی کودکان می‌باشد که در راستای ترتیب اثر بخشیدن به ضرورت حفظ کودک در خانواده و اصل عدم جدایی مقرر در اسناد بین‌المللی کارایی دارد. کودکان نباید از والدین خود در صورت تحمل خشونت جدا شوند مگر آن‌که برای تأمین عالی‌ترین منافع کودکان ضروری باشد؛ بنابراین تا حد امکان باید به تداوم ماندن کودک در خانواده کوشید و در صورت تصمیم بر جدا کردن کودک از والدین، در ابتدای امر، جداسازی موقت کودک از خانواده اندیشیده شود و در این شرایط، در درجه‌ی اول، مراقبت‌های خانواده محور یا شبه‌خانوادگی، نظیر مراقبت توسط دیگر اعضای خانواده، برادر و خواهرهای بزرگ‌تر و آشنایان، تحت عنوان خانواده‌ی جایگزین از هرگونه مراقبت دیگر برتری دارد و در این نوع مراقبت باید تدبیر حمایتی بازگشت کودک به خانواده را با لحاظ اقداماتی در دستور کار قرار داد. در مراقبت‌های شبه‌خانوادگی، در قدم بعدی مراقبت‌های موقت مبتنی بر مراکز، برای کودکانی که نیازهای آن‌ها توسط خانواده نخستین یا یک خانواده‌ی جایگزین قابل تأمین نیست، نیز قابل بحث می‌باشد که هم‌عرض ماندن در مؤسسات، توانمندسازی و بازگشت مجدد کودک

به خانواده‌ی نخستین نیز همواره مطمح نظر است. در نظر داشتن اقدام حمایتی بازگشت کودک به خانواده، قاعده دوم این پژوهش به نام اصل پیوستگی و دائمی بودن ارتباط کودک بزه‌دیده با خانواده را استخراج می‌نماید. در بخش دوم به استثنائات دو اصل بخش اول «اصل تداوم تماس و ارتباط و اصل پیوستگی و دائمی بودن ارتباط» یا استثنائات مراقبت‌های خانواده‌محور به تفصیل پرداخته می‌شود؛ زیرا در موارد متعددی، جامه عمل پوشاندن به قاعده‌ی حفظ ارتباط و تماس کودک با خانواده و قاعده پیوستگی ارتباط آن‌ها و زندگی تحت مراقبت اعضای خانواده و مؤسسات مراقبتی به مصلحت و جهت منافع عالی‌ه‌ی کودک نبوده و با احراز شرایط بحرانی، مصلحت کودک ایجاب می‌نماید که استثنائات و محدودیت‌هایی بر اصول مذکور اعمال گردد که نتیجه آن سلب حق نگهداری از والدین یا سلب حضانت می‌باشد.

۱. قاعده‌ی ضرورت حفظ کودک در خانواده در پرتو مراقبت‌های خانواده‌محور یا شبه‌خانوادگی؛

خانواده اولین پایگاه اجتماعی در انسان‌سازی بهینه فرد فرد اعضای جامعه و مؤثرترین عامل سلامت شخصیت است که وظیفه‌ی برجسته‌اش در تأمین اهم نیازهای اعضای خانواده قرار می‌گیرد. صاحب‌نظران علوم تربیتی، یکی از مهم‌ترین نهادهای مؤثر در تربیت رفتار انسان‌ها را سازمان خانواده می‌دانند؛ زیرا محیط خانواده، اولین و بادوام‌ترین عامل در تکوین شخصیت کودکان و زمینه‌ساز رشد جسمانی، اخلاقی، اجتماعی، عقلانی و عاطفی آنان است. نهاد خانواده از جمله عمومی‌ترین نهادهای اجتماعی است که در تمام جوامع وجود دارد و مهم‌ترین تکیه‌گاه و محور زندگی اجتماعی می‌باشد. در واقع فرد در خانواده متولد می‌گردد و در سازمان خانواده، زندگی می‌کند و در مواقع نیاز به خانواده روی می‌آورد و در پرتو زندگی خانوادگی، آرامش می‌یابد» (صافی، ۱۳۷۴: ۹). جامعه‌شناسان و روان‌شناسان معتقدند کمبود و نارسایی در محبت، تبعیض در خانواده، کثرت فرزندان، تک‌فرزندی، بی‌بندوباری در روابط والدین، تفاوت‌های سنی و جنسی، زندگی با نامادری و ناپدری و نظایر آن در فراهم کردن زمینه‌های بزه و بزه‌دیدگی مؤثرند

(اشراقی، ۱۳۸۲: ۱۰۴-۱۰۱). بدین ترتیب، خانواده که نقش بی‌همتایی در اجتماعی کردن کودک دارد، می‌تواند زمینه‌ساز آسیب‌پذیری او نیز باشد و اعضای خانواده که باید پیوسته در تکوین شخصیت کودک کوشا باشند، چه بسا، به علل فقر فرهنگی در صدد آزار وی برآمده و در روند رشد شخصیتی کودک اختلال ایجاد نمایند، چه بسا که این وقایع و قیح تا سال‌ها تأثیر عمیق روحی و روانی در زندگی کودک به همراه داشته باشد و اما این که در مرحله صدور حکم برای مرتکب جرم باید چه مجازات و چه تمهیدات حمایتی را با عنایت به علقه پدر- فرزند یا مادر- فرزند در نظر داشت، توجه به مطالب ذیل حائز اهمیت می‌باشد:

۱-۱. راهبردهای حقوق بشری جهانی در راستای مراقبت‌های خانواده محور؛

در مورد حمایت از کودک بزه‌دیده، رهنمودها و استانداردهای بین‌المللی بسیار کمی وجود دارد. حقوق کیفری ایران نیز از این قاعده‌ی کلی مستثنا نیست، اما از دو دهه پیش به این سو به موازات تأکید بر حقوق بشری کردن نظام کیفری، حمایت‌های شکلی کیفری از کودکان بزه‌دیده مورد توجه مراجع بین‌المللی قرار گرفت. در این چارچوب، چندین سند الزام‌آور و ارشادی به صورت قطعنامه، کنوانسیون، اعلامیه و... به تصویب رسیده است که مقررات حمایتی متعددی برای کودکان قربانی در چرخه‌ی عدالت کیفری قائل شده و کلیه‌ی کشورها را مکلف به رعایت آن نموده‌اند. حقوق کیفری ایران در پرتو لوایح قضایی حمایت از کودکان و نوجوانان و قانون آیین دادرسی کیفری به میزان زیادی تحت تأثیر اسناد بین‌المللی الزام‌آور نظیر کنوانسیون حقوق کودک مصوب ۱۹۸۹ قرار گرفته است.

ماده ۹ پیمان‌نامه حقوق کودک^۱ دو اصل اساسی حقوق کودکان را در خود دارد: نخست این که کودکان نباید از والدین خود جدا شوند مگر آن که برای تأمین عالی‌ترین منافع کودک

۱. بند ۱ ماده ۹ پیمان‌نامه حقوق کودک: دولت‌های عضو تضمین خواهند کرد که کسی کودکان را از والدین خود، به‌رغم خواست آنان، جدا نکند مگر وقتی که مقام‌های صالح، مطابق با قوانین و مقررات و پس از بررسی‌های قضایی، حکم دهند که این جدایی برای تأمین بیشترین منافع کودک ضروری است، چنین حکمی ممکن است در مواردی خاص، از قبیل ←

ضروری باشد و دوم این که کلیه‌ی دستورالعمل‌های مربوط به جداسازی کودکان از والدین، باید عادلانه باشند. این ماده، همچنین، حفظ ارتباط کودکان با هر والد را مورد تأیید قرار می‌دهد. متعاقب آن، پیمان‌نامه درمورد ارتباط با کودکان مصوب ۲۰۰۳ استراسبورگ^۱ مقرر می‌دارد: کودک و والدینش باید حق حفظ ارتباط و تماس منظم با یکدیگر را داشته باشند (بند ۱) چنین ارتباطی ممکن است منحصراً در موارد لزوم، جهت بهترین منافع کودک محدود یا استثنا شود (بند ۲)

تبلور اصول اساسی مواد فوق را می‌توان در سال ۱۹۵۹ در ماده ۶ اعلامیه جهانی حقوق کودک جست‌وجو نمود: «کودک برای پیشبرد کامل و هماهنگ شخصیت خود، نیازمند عشق و تفاهم است و باید هرگاه ممکن باشد، تحت مراقبت و مسؤولیت والدین خود بزرگ شود...». پیمان‌نامه حقوق کودک ۱۹۸۹، ارتباط کودک با والدین و اعضای خانواده و پرورش تحت سرپرستی والدین را چنان ضروری پنداشته که در مواد دیگر نیز به این امر پرداخته است. برای نمونه، حق بر قرار گرفتن تحت سرپرستی والدین (بند یک ماده ۷)، حق کودک بر حفظ روابط شخصی و تماس مستقیم با والدین (بند سه ماده ۱۰)، حق کودکی که والدینش در کشورهای جداگانه زندگی می‌کنند بر ارتباط منظم با والدین خود (بند دو ماده ۱۰)، عدم انفصال کودک از محیط خانواده به‌طور موقت یا دائم (بند یک ماده ۲۰) و تکلیف دولت‌ها به ردیابی والدین یا سایر اعضای خانواده کودک پناهنده به‌منظور به هم پیوستن مجدد اعضای خانواده (بند ۲ ماده ۲۲).

سوءاستفاده از کودک یا بی‌توجهی والدین، یا زمانی که والدین جدا از یکدیگر زندگی می‌کنند و باید برای محل اقامت کودک، تصمیمی گرفته شود، ضروری باشد.

بند ۲. ...

بند ۳. دولت‌های عضو به‌حق کودکی که از یک یا هر دو والد خود جدا شده است، مبنی بر حفظ روابط شخصی و تماس مستقیم، به‌طور مرتب با هر والد، احترام خواهند گذاشت، مگر وقتی که با تأمین عالی‌ترین منافع کودک مغایر باشد.

1. Convention on contact concerning (children Strasbourg, 15. v. 2003)

نگارندگان با عنایت به توصیفات فوق‌الذکر و جهت ترتیب‌آثر بخشیدن به ضرورت حفظ کودک در خانواده پس از تحمل بزه حتی توسط اعضای خانواده، اصلی به نام اصل عدم جدایی و یا حفظ تماس و ارتباط کودک با والدین و سایر اعضای خانواده را جهت تقویت مهم‌ترین نیازهای بشری مانند نیازهای فیزیولوژی، امنیت، عشق و احترام و ... به‌عنوان مهم‌ترین عامل در تکوین شخصیت کودکان و زمینه‌ساز رشد جسمانی، اخلاقی، اجتماعی و عاطفی آنان استخراج می‌نمایند، اما علی‌رغم این اصل مسلم، در بسیاری موارد کودکان بنا به دلایل عدیده نمی‌توانند با خانواده خود زندگی کنند؛ خواه به دلیل مرگ والدین، رها شدن یا آوارگی، خواه به دلیل تصمیم قضایی به جداسازی به دلیل مورد خشونت واقع شدن و جهت تأمین عالی‌ترین منافع، اما با توجه به این مهم که طرد از خانواده، کودک را دچار آسیب نموده و با عنایت به نقش سرنوشت‌ساز نهاد خانواده در شکل‌گیری و تحول شخصیت کودک، جدا کردن یک کودک از خانواده باید به‌عنوان آخرین راه و در شرایطی که هیچ روش مطلوب دیگری برای نگهداری کودک وجود ندارد و در راستای منافع عالی‌ه کودک، در نظر گرفته شود. نکته‌ی مهمی که باید مطمئن نظر قرار داد این است که در صورت تصمیم بر جدا کردن کودک از والدین، در وهله‌ی اول، به جداسازی کامل کودک از خانواده اندیشیده نشود و جداسازی از والدین را حمل بر جدا کردن کودک از کل خانواده در نظر نگرفت و در این شرایط مراقبت‌های دیگری را جایگزین مراقبت والدین نمود که این نوع از مراقبت جایگزین را مراقبت‌های خانواده‌محور یا شبه-خانوادگی نام نهادیم که مطابق مطالب این بخش به دو سازوکار مراقبت خانواده جایگزین و مراقبت در مؤسسات تقسیم می‌شود.

۱-۱-۱. مراقبت در خانواده‌ی جایگزین؛

مراقبت جایگزین از نوع خانواده‌ی جایگزین یا خانواده‌ی دوم شاخه‌ی اول مراقبت‌های خانواده-محور یا شبه‌خانوادگی است. در درجه‌ی اول، مراقبت توسط اعضای خانواده، نظیر برادر و خواهرهای بزرگ‌تر، آشنایان نزدیک که کودک با آن‌ها رابطه‌ای صمیمی دارد از هرگونه

مراقبت دیگر که برای کودک نامأنوس و هیچ آشنایی در کار نیست، در درجه‌ی اول اهمیت قرار دارد و در این شرایط احتمال بازگشت کودک به خانواده نیز همواره محتمل بوده و باید در دستور کار قرار گیرد که از این مطلب نیز قاعده‌ای به نام اصل پیوستگی و دائمی بودن ارتباط کودک با والدین و خانواده را برای بازگشت مجدد استخراج می‌شود.

برای روشن تر شدن موضوع، ماده ۴ از «اعلامیه‌ی اصول اجتماعی و قانونی سال ۱۹۸۶ درباره‌ی حفاظت و رفاه کودکان که با اشاره‌ی ویژه به اسکان در پرورشگاه و فرزندخواندگی ملی و بین‌المللی» می‌گوید: «هنگامی که مراقبت از کودک توسط والدین خود او ممکن یا نامناسب باشد، باید مراقبت از او توسط خویشاوندان والدین کودک، خانواده‌ی جانشین دیگری - خانواده رضاعی یا فرزندپذیر- یا در صورت لزوم، یک مؤسسه‌ی مناسب، مورد توجه قرار گیرد». مشاهده می‌شود که در این ماده سلسله مراتبی برای مراقبت از کودک پیشنهاد شده است: نخست، خویشان خانواده؛ دوم، خانواده جانشین از طریق سرپرستی یا فرزندخواندگی؛ سوم، مؤسسه‌ای مناسب. در تأکید این مطلب می‌توان به ماده ۲۰ پیمان‌نامه حقوق کودک استناد جست که مقرر داشته: «کودکی که به‌طور موقت یا دائم از محیط خانوادگی خود محروم باشد یا برای حفظ بیشترین منافع او نتوان اجازه داد که در آن محیط باقی بماند، سزاوار حمایت و کمک ویژه‌ی دولت خواهد بود» (بند ۱).

۲. دولت‌های عضو بر طبق قوانین ملی خود، مراقبت‌هایی از نوع دیگر را برای این گونه کودکان تضمین خواهند کرد.

۳. چنین مراقبت‌هایی ممکن است از جمله، شامل اسکان در پرورشگاه، «کفالت» در شریعت اسلامی، فرزندخواندگی، یا در صورت نیاز، اسکان در مؤسسات مناسب برای مراقبت از کودکان باشد، هنگام بررسی راه‌حل‌ها، باید به مطلوبیت تداوم در پرورش کودک و به‌پیش زمینه قومی، مذهبی، فرهنگی و زبانی کودک، توجه شایسته‌ای کرد».

اشاره‌ی بند ۱ ماده‌ی مذکور به محیط خانوادگی، نه به والدین تمایز مهمی است که حاکی از پذیرش مراقبت‌های خانواده‌محور در صورت فقدان مراقبت والدین می‌باشد و به‌طور ضمنی مراقبت توسط خویشان را برتر از مراقبت‌های ویژه دولت دانسته است. در نتیجه، در شرایطی که امکان ماندن در کنار والدین وجود ندارد، راه‌حل‌های جایگزینی نظیر، خانواده‌ی جایگزین، حمایت اعضای خانواده و بستگان که به‌عنوان مراقبان کودک عمل می‌کنند اشاره نمود که در پژوهش حاضر به آن‌ها مراقبت‌های خانواده‌محور یا شبه‌خانوادگی اطلاق می‌گردد که از هر نوع مراقبت دیگر بررسی شده این پژوهش برتری خواهد داشت. بدین‌سان، مراجع قضایی باید، پیش از اسکان کودک تحت مراقبت‌های دیگر، نخست در اندیشه اسکان کودک در خانواده مناسب‌تر باشد. مثلاً ممکن است در خانواده‌ای که توسط یک برادر یا خواهر بزرگ‌تر اداره می‌شود از کودکان به‌خوبی مراقبت شود. «در مناطق روستایی در آفریقا که میزان شیوع اچ‌ای وی در آن‌ها بالاست و کودکان بزرگ‌تر به‌عنوان سرپرست خانوار عمل می‌کنند، اغلب این اسکان وجود دارد که حمایت‌هایی به آن‌ها ارائه شود که بتوانند خواهران و برادران را در کنار یکدیگر نگاه داشت و از قرار دادن آن‌ها در مراقبت‌های مبتنی بر مراکز نگهداری خودداری نمود» (www.saflii.org/...act/ca2005). حق برخورداری از محل اقامت امن و مراقبت‌های جایگزین در ماده ۱۷ قانون نمونه محافظت از کودکان مصوب ژانویه ۲۰۱۳ مورد تأکید واقع شده و در بند (C) از پارگراف اول ماده ۱۹ سند مذکور نیز آمده است که: «ترجیحاً باید برادرها و خواهرها پیش هم استقرار داده شوند».

مسأله‌ی حائز اهمیت در زمینه‌ی مراقبت‌های خانواده‌محور از طریق خانواده‌ی جایگزین یا خانواده‌ی دوم آن است که خانواده‌ای که برای مراقبت از کودک جهت تضمین امنیت و سلامت او در نظر گرفته می‌شود باید از خانواده‌های مورد تأیید، صالح و شایسته انتخاب شوند تا جایگاه مفیدی در پرورش عاطفی و روانی کودک داشته و به‌مانند خانواده‌ی طبیعی، مهبای محیطی مساعد برای پیشرفت و ارتقای کودک باشد؛ چراکه ادامه‌ی مراقبت کودک در محیط خانگی

نامناسب و در یک خانواده گسسته که مانند خانواده اولیه تنش‌های خانوادگی وجود داشته باشد، باعث ایجاد شرایط عاطفی ناسالم و بروز مشکلاتی در پرورش کودک خواهد شد؛ چراکه کودک در یک خانواده‌ی از هم‌گسیخته در معرض انواع سوءاستفاده‌ها قرار می‌گیرد. بدین ترتیب، باید ترتیباتی اتخاذ نمود تا با نظارت مستمر دولت از طریق مقامات قضایی و سازمان‌های دولتی و مشارکت جامعه‌ی مدنی از استحکام و پایداری خانواده‌های جایگزین و احساس مسؤولیت و حمایت همه‌جانبه‌ی آن‌ها از کودک اطمینان حاصل گردد؛ چراکه کودکان با الگوبرداری و پیروی دقیق از کردار و اعمال اطرافیان، رفتارهای خوب و بد را می‌آموزند و به زودی در معرض نمایش می‌گذارند. لذا خانواده‌های گسسته با ارائه‌ی الگوهای نامتناسب در شکل‌گیری و تبلور ناپسند شخصیت کودکان تأثیرگذار هستند. در نتیجه، کودک باید با تداوم مراقبت در محیط خانوادگی پایدارتر نسبت به خانواده‌ی نخستین، فرصت زندگی در کنار مردم را بیاموزد و بر اساس اهداف و آرمانی که دنبال می‌شود به عدالت اجتماعی نائل گردد.

نکته‌ی حائز اهمیت آن است که نظام عدالت جنایی در کنار توجه به کارکرد خانواده‌ی دوم باید خانواده‌ی اولیه‌ی کودک را نیز ملزم به انجام برخی اقدامات درمانی، آموزشی و تأمینی نماید تا ضمن بازگرداندن کودک به خانواده‌ی نخستین و تلاش در خصوص حفظ قداست نهاد خانواده، این امکان را فراهم آورد تا والدین به سخنان کودکان گوش فرا دهند، توجه لازم به عقاید آن‌ها مبذول دارند و حقوق مدنی کودکان را محترم شمارند تا از این رهگذر، بستر انواع کودک‌آزاری‌ها مسدود شده و چشم‌انداز مطلوبی جهت حمایت از کودکان و رشد و پیشرفت بهینه در خانواده‌ی نخستین فراهم شود. عدم آگاهی خانواده‌ها از حقوق اصلی کودک و عدم شناخت صحیح آن‌ها درباره‌ی نیازهای اولیه‌ی کودک از عوامل مهمی است که به کودک آزاری منجر می‌شود. در این مسیر باید از هر وسیله‌ای اعم از آموزش در مراکز بهزیستی، فیلم‌ها و سی‌دی‌های آموزشی، کتب، مجله و... تعالیم صحیح پرورشی را که شامل صحبت کردن صحیح با کودک، بالا بردن اعتماد به نفس کودک، برخورد صحیح با ناهنجاری‌های کودک، شناسایی

استعدادهای نهفته وی و به‌فعلیت رساندن آن، ارزش‌گذاری به علایق کودکان و همچنین رفتار، گفتار و کردار درست و سازنده را به خانواده‌ی اولیه آموزش داد. بدیهی است، تأمین نیازهای عاطفی و روانی و زمینه‌سازی تربیت صحیح در دوره‌های مختلف کودکی، هویت کودکان را به نحو احسن پرورش می‌دهد. یکی از تدابیر، درمان بیماری‌های روحی و روانی والدین می‌باشد. بیماری‌های روانی در والدین باعث رفتارهای خشونت‌آمیز، ناسازگاری و... می‌گردد که گهگاه حتی موجب آزار جنسی کودکان می‌شود. لذا اقدامات مقتضی اعم از تأسیس مراکز درمانی، آموزشی و مشاوره به نحو رایگان در جهت درمان می‌تواند در مهار بزه‌دیدگی بعدی تأثیر به‌سزایی داشته باشد. برای تحقق امور فوق می‌توان به‌عنوان نمونه؛ با ایجاد واحد پیشگیری خشونت‌های درون خانواده، سیاستی به نام طرح بازدید از منازل یا برنامه‌های مراجعه به خانواده‌ی نخستین را پایه‌ریزی کرده تا از ایجاد محیطی ایمن برای تعاملات کودک و تربیت قاطع و مداوم او از طرف والدین اطمینان حاصل گردد؛ چراکه رشد جسمانی و روانی کودک تحت تأثیر محیط خانوادگی بوده و رفتار او با توجه به این که نخستین درس را در محیط خانواده فرا می‌گیرد، تحت تأثیر ارزش‌های اخلاقی حاکم بر خانواده شکل می‌گیرد.

۱-۲-۱. مراقبت در مؤسسات؛

ماده ۴ اعلامیه اصول اجتماعی و قانونی سال ۱۹۸۶ درباره‌ی حفاظت و رفاه کودکان و بند سه ماده ۲۰ پیمان‌نامه‌ی حقوق کودک و قانون نمونه محافظت از کودکان ۲۰۱۳ در بند (ب) پاراگراف اول^۱ علاوه بر مراقبت خانوادگی جایگزین، به نوع دیگر مراقبت که مراقبت در مؤسسات و مراکز مراقبتی است نیز اشاره نموده‌اند که در سلسله‌مراتب اهمیت مراقبت‌های خانواده‌محور بعد از خانوادگی جایگزین می‌باشد. هرچند نگهداری در مراکز مراقبتی و مؤسسات

۱. بند (ب) پاراگراف اول: «قرار دادن کودک تحت مراقبت‌های خانوادگی‌محور و غیر رسمی باید به مراقبت‌های آسایشگاهی ترجیح داده شود».

را نمی‌توان به معنای خاص کلمه، مراقبت خانواده‌محور نامید، اما با قدری تأمل، به جهت مراقبت موقت این مراکز و آموزش مهارت‌های زندگی و فراهم آوردن امکانات مختلف با قصد توانمندسازی و بازگرداندن کودک به خانواده‌ی اولیه، می‌توان آن را نوع دوم مراقبت‌های خانواده‌محور دانست. قانون نمونه ۲۰۱۳ در بند C و d از پاراگراف ۳ ماده ۱۷ برای تمایز مراقبت خانواده‌محور یا شبه خانواده و مراقبت‌های پرورشی و مراقبت‌های آسایشگاهی بیان داشته: مراقبت‌های خانواده‌محور به معنی مراقبت توسط خویشاوندان و بستگان غیر درجه اول کودک و سایر افرادی که به کودک نزدیک هستند می‌باشد و مراقبت پرورشی، یعنی اینکه کودک به حکم دادگاه صلاحیت‌دار در محیط خانگی خانواده‌ای واجدالشرایط به غیر از خانواده خود کودک قرار داده می‌شود و مراقبت‌های آسایشگاهی به معنی تمام مراکز و مؤسسات مراقبت‌های آسایشگاهی شامل پناهگاه‌های اضطراری و خانه‌های گروهی و... است.

دلیل کثرت بیش از حد کودکان در مؤسسات را می‌توان عدم حمایت و عدم اختصاص منابع مالی کافی به خانواده‌ها برای نگهداشتن کودکان نزد خود، یافتن خانواده‌های فرزندپذیر و تداوم مراقبت از آنان دانست. در صورت وجود خدمات حمایتی نظیر، (خدمات در دسترس و با کیفیت بهداشتی درمانی، مراجعه به خانه‌ها توسط مددکاران اجتماعی و گروه‌های حمایتی مبتنی بر جامعه محلی، آموزش مهارت‌های اجتماعی به والدین، کمک‌های معیشتی برای کاهش فقر و ارائه مراقبت‌های موقتی توسط افراد آموزش‌دیده به برخی خانواده‌ها تا هرزگاری فرصتی برای استراحت به والدینی که در خارج از منزل نیز اشتغال دارند)، به‌طورقطع، بسیاری والدین که در صورت نبودن این حمایت‌ها کودکان خود را ترک کرده و یا به سراغ مراکز مراقبت می‌روند، می‌توانند خود از فرزندشان مراقبت کنند. مضافاً، هزینه حمایت از خانواده‌ها برای نگهداری از فرزندانشان در خانه به میزان قابل توجهی کمتر از هزینه‌ی مراقبت از آنان در مراکز مراقبتی است. همچنین کمک به پرداخت هزینه‌های تحصیلی راهی برای کاهش میزان قرار دادن کودکان در مؤسسات در نقاطی است که فقر در آنجا ریشه‌های عمقی دارد؛ بنابراین، باید تلاش‌های لازم

برای کاستن از توسل به مراقبت در مؤسسات برای کودکان در موقعیت دشوار به عمل آید؛ چراکه مراکز مراقبتی هرچند بسیار منسجم و حائز شرایط باشند نمی‌توانند فقدان محیط خانوادگی را برای کودکان به‌طور تمام و کمال جبران کنند و وقتی کودکان در خانواده‌ی خود یا در خانواده‌ی جایگزین در معرض انواع سوءاستفاده‌ها و بی‌توجهی‌ها قرار می‌گیرند، به‌طریق‌اولی در مراکز مراقبتی، احتمال وقوع مخاطرات به‌مراتب بیشتر است. همچنین، «کمک‌های ناکافی مؤسسات با کیفیتی ناپایدار و متعاقباً بیماری کودکان و فوت همواره محتمل است.»^۱ بدین‌سان، از اسکان کودکان در مؤسسات مناسب باید صرفاً در شرایطی استفاده شود که ضرورت اقتضا نماید و در صورت اسکان، دولت باید اقداماتی به عمل آورد تا سیاست‌های مراقبتی مؤثر بر کودکان را در پیش گرفت تا نه تنها کمبودهای عاطفی آنان جبران گردد، بلکه دستورالعمل‌های کاری مبتنی بر حقوق کودک این مسئله را تضمین کند که کلیه‌ی افرادی که در نظام‌های مراقبتی با کودکان کار می‌کنند، تعلیمات متناسب را در این راستا ببینند و با تجربیات کافی، توانا و بسیار علاقه‌مند برای کار با کودکان باشند، حقوقی که دریافت می‌کنند مکفی باشد، کیفیت زندگی آنان مطلوب بوده و مصون از سوءاستفاده باشند و صرفاً برای داشتن شغلی در این مراکز اشتغال نداشته باشند و ایمنی، سلامتی و رفاه کودک و حق کودک برای تحصیل، کارآموزی، سرگرمی و سایر ابعاد محافظت را تضمین نمایند. همچنین در راستای تضمین اعمال اصل پیوستگی و دائمی بودن کودک با خانواده خود لازم است با قدم‌های سنجیده، شرایط را طوری مهیا نمود تا تماس منظم کودکان با والدین و سایر نزدیکان حفظ شود، استقلال عمل در مسائل شخصی خود داشته و به‌سازوکاری برای تسلیم شکایات و بیان نگرانی‌ها درباره‌ی شرایط محل استقرار و رفتاری که

۱. در این زمینه بنگرید به:

با آن‌ها می‌شود، دسترسی داشته باشند و برای تضمین رفاه کودک با نظارت و ارزیابی مداوم افرادی که با کودکان سروکار دارند جهت ارتقای کیفیت این مداخله‌ها کوشید.

شایسته است حمایت از کودکان در مراکز مراقبت، فقط محدود به این دوران نباشد؛ هرچند نگهداری در مؤسسات ممکن است تا مدت‌ها به طول انجامد و دوره‌ای طولانی را پشت سر گذارد، اما اسکان در این مؤسسات دائمی نبوده و به‌طور حتم روزی با گذراندن دوره‌های مراقبتی و آموزش مهارت‌های زندگی، نگهداری در این مراکز پایان خواهد پذیرفت تا کودکان با رسیدن به سن خاصی با خروج از مراکز در مسیر شروع زندگی مستقل و پیوستن به جامعه‌ای بزرگ‌تر جهت اعتلای پیشرفت و تلاش مهیا گردند. توضیح بیشتر آن که کودکانی که پس از گذراندن مدت‌های طولانی در مراکز مراقبت به جهان خارج قدم می‌گذارند، نباید بدون پیگیری و حمایت به حال خود رها شوند. بسیاری از کودکان هنگامی که از مؤسسات خارج شده و باید به تنهایی زندگی خود را اداره کنند، ممکن است احساس کنند که از لبه‌ی پرتگاهی به پایین هل داده شده‌اند که ممکن است تجربه‌ی گرفتن ساده‌ترین تصمیم را به تنهایی نداشته باشند و به علت گذراندن طولانی مدت در موقعیت‌های بسته و محدود، مطابقت با شرایط جدید برایشان بسیار طاقت‌فرسا باشد؛ بنابراین، برای رفع معضل حادث پیشنهاد می‌شود که در این مراکز، مداخلاتی با فراهم کردن اقدامات تحصیلی، فرهنگی، هنری، ورزشی و... به‌منظور توانمندسازی کودکان برای رسیدن به استقلال نسبی به عمل آید و در حین خروج کودک از مراکز برای پیدا کردن خدمات و تلاش برای ایجاد اشتغال با ارائه مشاوره‌های مستمر و استفاده از مددکاران اجتماعی در بازگشت به اجتماع و زندگی مستقل و کسب کلیه مهارت‌های لازم شامل مهارت‌های خودآگاهی، فنی و حرفه‌ای، مقابله با هیجانات و النهایه، مهارت تصمیم‌گیری و برقراری ارتباط تلاش نمود تا با رعایت هنجارهای اجتماعی نه تنها سلامت اخلاقی و اجتماعی آنان را افزایش داده بلکه، امکان روی‌آوری آن‌ها به آسیب‌های اجتماعی را غیرممکن ساخته یا به حداقل رساند و با ایجاد علاقه در کودکان، از ارتباط‌گیری‌های مغشوش آن‌ها ممانعت به عمل آورد که مسلماً

این مهم، تأمین مالی مؤسسات را از ناحیه دولت با لحاظ نمودن اعتبار لازم می‌طلبد. در پاراگراف ششم ماده ۱۹ قانون نمونه محافظت از کودکان ژانویه ۲۰۱۳ این مطلب به صراحت آمده است: کودکانی که تحت مراقبت‌های جایگزین هستند، باید برای شروع زندگی مستقل و پیوستن کامل به جامعه آماده کردند. مراقبت‌های بعدی و پیگیری‌های مناسب باید حتماً برای کودکانی که مراقبت‌های جایگزین را ترک می‌کنند انجام شود».

۲-۱. رهنمودهای حقوق ایران در خصوص مراقبت‌های خانواده‌محور یا جداسازی موقت و خلأها و نواقص؛

در نظام حقوقی ایران، در خصوص جداسازی کودک از خانواده، حق برخورداری از محل اقامت امن و مراقبت‌های جایگزین، با خلأ قانونی مواجه هستیم. تنها قانونی که برای کودکان یک نهاد جایگزین را پیش‌بینی نموده، قانون تأمین زنان و کودکان بی‌سرپرست مصوب ۱۳۷۱ است و آن‌هم منحصرأ برای کودکان بی‌سرپرست می‌باشد که نگهداری روزانه یا شبانه‌روزی کودکان بی‌سرپرست در واحدهای بهزیستی یا واگذاری سرپرستی این‌گونه کودکان و زنان به افراد واجدالشرايط را بیان داشته است. تحت تأثیر مؤلفه‌های بین‌المللی، در حقوق ایران نیز به لزوم حفظ کودک در خانواده در ماده ۴۴ لایحه حمایت از کودکان و نوجوانان^۱ تأکید و مقرر شده است که: «در تمام تدابیر و اقدامات موضوع این قانون، اولویت با اقداماتی است که منجر به خروج کودک و نوجوانان از محیط خانواده یا قطع ارتباط با آنان نشود» و طی اصل دهم قانون اساسی کشور خانواده واحد بنیادی جامعه‌ی اسلامی شناخته شده و بر استواری روابط خانوادگی تأکید شده است.

در لایحه‌ی حمایت از کودکان و نوجوانان علاوه بر پیش‌بینی ماده‌ی مذکور، اقدامات بی‌نظیری را برای مراقبت‌های جایگزین در نظر گرفته و در مواد ۳۲ و ۳۵ و بند پ ماده ۵ به صورت

۱. لایحه حمایت از کودکان و نوجوانان در ۴۹ ماده بنا به پیشنهاد قوه قضائیه در جلسه مورخ ۱۳۹۰/۵/۹ هیئت وزیران به تصویب رسیده است و در حال حاضر در کمیته قضائی مجلس شورای اسلامی در حال بررسی می‌باشد.

صریح یا ضمنی به مقوله مراقبت‌های خانواده‌محور از کودک و مراکز مراقبتی اشاره داشته است که یکی از نقاط مثبت لایحه بوده و در حقوق ایران برای اولین بار این جنبه‌ی حمایتی افتراقی برای کودکان در معرض خطر و بزه‌دیده در نظر گرفته شده است. در بند پ ماده ۵ نیز معرفی کودکان و نوجوانان در معرض خطر یا بزه‌دیده به سازمان بهزیستی یا سایر نهادهای مربوط پیش‌بینی شده است و در ماده ۳۲ جهت رعایت غبطه و مصلحت کودک، سپردن به خانواده جایگزین یا مراکز بهزیستی یا سایر نهادها و مؤسسات اجتماعی، تربیتی، درمانی، نگهداری در مکانی امن و مطمئن و یا سپردن موقت به شخص مورد اطمینان دادگاه را تصریح داشته و در ماده ۳۹ نیز در اقدامی مناسب‌تر آمده است: «دادگاه رسیدگی‌کننده به جرایم موضوع این قانون می‌تواند ضمن صدور حکم محکومیت حسب مورد یک یا چند مورد از تصمیمات زیر را اتخاذ کند:

الف- معرفی کودک و نوجوان یا خانواده‌ی او به سازمان‌ها و نهادهای دولتی و غیردولتی مسئول یا فعال در زمینه مساعدت به افراد و خانواده‌های بی‌بضاعت؛

ب- سلب حق (دائم یا موقت) ملاقات از والدین و سرپرست قانونی، حضانت، ولایت، قیمومیت، وصایت و سرپرستی؛

پ- سپردن موقت یا دائم کودک و نوجوان به سازمان بهزیستی کشور یا مراکز مربوط». اشاره به جامه‌ی عمل پوشاندن تصمیمات یادشده در مرحله‌ی صدور حکم و ضمن احکام محکومیت سلب حق ملاقات، حضانت و... از نکات مثبت این ماده می‌باشد، اما در نقطه‌ی مقابل نقاط قوت مواد برشمرده شده، با نگاهی موشکافانه ملاحظه می‌شود که سلسله مراتبی برای گزینش مراقبت ارائه نشده است و تدوین‌کنندگان لایحه به الگوبرداری دقیقی از اسناد بین‌المللی دست نیافته‌اند و صرفاً با گنجاندن مراقبت خانواده‌محور و مراقبت نهادها و مراقبت توسط اشخاص مطمئن در کنار احکام محکومیت سلب حضانت، ولایت، قیمومیت، وصایت، به یک تدبیر نوآورانه دست‌زده‌اند که تاکنون در قانون‌گذاری ایران پیشینه‌ای نداشته و در نوع خود بسیار خلاقانه و

مبتکرانه وضع شده است، اما غافل از این که اسکان کودکان در مؤسسات زمانی است که ضرورت اقتضا نماید و در صورت بودن خویشان درجه یک، بستگان نزدیک، خواهر یا برادر بزرگ تر و در نهایت، خانواده جانشین در صورت سرپرستی، نوبت به ماندن کودک در سازمان بهزیستی یا سایر نهادهای اجتماعی نمی‌رسد. در نتیجه، باید با اصلاح مواد لایحه یا از طریق تدوین ماده‌ی قانونی ویژه‌ای مبتنی بر درج تدابیر حمایتی جایگزین و متمایز ساختن مراحل مختلف آن جهت رعایت مصلحت کودک هم‌سو با راهبردهای جهانی اقدام نمود.

از جمع مطالب فوق این آورده حاصل می‌آید که پس از بزه دیدگی کودک توسط اعضای خانواده، مراقبت‌های خانواده محور از بهترین مراقبت‌هاست و عموماً از قرار دادن کودک در مراکز مراقبت بهتر است و از مراقبت‌های مبتنی بر مراکز فقط باید برای کودکانی که نیازهای آن‌ها توسط خانواده‌ی خودشان یا یک خانواده‌ی جایگزین قابل تأمین نیست، استفاده شود. می‌توان از این مطالب، اصلی به نام «آخرین راه چاره»^۱ را استنباط و برداشت نمود. در حوزه‌ی عمل، اصل «آخرین راه چاره» به این معنی است که هرگاه شرایط کودکی برای قرار دادن در مراکز مورد بررسی قرار می‌گیرد باید با ارزشیابی مشخص شود که کدام نوع مراقبت بیشترین هم‌خوانی را با نیازهای کودکان دارد. یکی از اهداف بسیار مهم چنین ارزشیابی‌هایی حصول اطمینان از این است که کودکان در مراکز مراقبت پذیرفته نشوند، مگر این که این اقدام، تأمین‌کننده‌ی مصالح کودک باشند. بررسی اسناد بین‌المللی دلالت بر آن دارد که اسکان در مؤسسات مناسب برای مراقبت از کودکان آخرین راه‌حل مراقبت‌های شبه خانوادگی است و پس از اسکان در خانواده جانشین راه مناسبی به شمار می‌رود. مراقبت در مؤسسات به‌ویژه برای کودکان خردسال نامناسب است؛ زیرا رشد این کودکان که مهم‌ترین دوره‌ی زندگی آن‌هاست، رابطه‌ای تنگاتنگ با مراقبی بزرگ‌سال و دائمی دارد که حصول این امر در مراکز مراقبت بسیار بعید است. حتی دولت می‌تواند در این زمینه یک راه کار کلی مؤسسه‌زدایی داشته باشد تا مراکز

1. the last resort

بزرگ مراقبت‌های آسایشگاهی به‌طور پیش‌رونده حذف و مراقبت‌های خانواده‌محور جایگزین آن‌ها گردند؛ چراکه آنچه مسلم است بهترین نوع تربیت، تربیت خانواده است و بهترین مربیان تربیتی، بهتر از والدین و سایر اعضای دلسوز خانواده نیستند. همچنین، تعداد زیاد کودکان در چنین مراکزی امکان مراقبتی جامع را برای مربیان به حداقل می‌رساند و به‌راستی حتی بهترین شیوه‌های تخصصی تربیتی جبران‌کننده‌ی محبت پدر و مادر که در تکمیل شخصیت کودکان مثر ثمر بوده، نیست. بدین ترتیب، به‌منظور پاس‌داشت اصل دائمی بودن و پیوستگی، کلیه‌ی تصمیمات مربوط به مراقبت‌های جایگزین باید با توجه به این مطلب اتخاذ کردند که کودک تا حد امکان در مکانی نزدیک به محل سکونت عادی خود مستقر شود تا زمینه‌ی ارتباط و پیوستن دوباره‌ی احتمالی به خانواده فراهم گردیده و کمترین خلل به جنبه‌های تحصیلی و اجتماعی زندگی او وارد آید و تصمیمات متخذ درباره‌ی قرار دادن کودک تحت مراقبت‌های جایگزین باید به‌طور دوره‌ای مورد بازبینی قرار گرفته و احتمال بازگشت به خانواده مورد بررسی قرار گیرد.

۲. استثنائات بر اصل مراقبت‌های خانواده‌محور؛

قاعده‌ی اولیه، سرپرستی و مراقبت کودک تحت نظارت والدین و حق کودک بر بودن با والدین است. در مبحث پیش با لحاظ ضرورت حفظ کودک در خانواده با عنایت به اصل عدم جدایی و تداوم تماس به جدایی موقت کودک از والدین پرداخته شد و به بازگشت کودک به خانواده با توجه به اصل پیوستگی ارتباط نیز اشاره گردید، اما در موارد متعددی، عملی نمودن قاعده‌ی حفظ ارتباط کودک با خانواده و زندگی تحت مراقبت اعضای خانواده و قاعده پیوستگی بودن ارتباط، دیگر به مصلحت کودک نبوده و با احراز این‌گونه شرایط بحرانی لازم است استثنائاتی بر اصول تفصیل شده اعمال شود که نتیجه‌ی آن جداسازی کامل و سلب حق نگهداری از والدین یا سلب حضانت می‌باشد.

۱-۲. راهبردهای جهانی جداسازی کامل کودک از خانواده؛

«بعضی دولت‌ها نظیر آمریکا و فرانسه در مواردی که نتوان کودک را تحت مراقبت والدین یا سایر اعضای خانواده طبیعی او قرار داد، فرزندخواندگی^۱ را بهترین راه‌حل برای کودکان بدون خانواده می‌دانند» (1 march 2015-To date, Childrens Act 2015).

در ماده ۲۱ پیمان‌نامه حقوق کودک ۱۹۸۹ فرزندخواندگی به رسمیت شناخته شده و بند اول فرزندخواندگی را تنها زمانی مجاز می‌داند که مقامات صالح بر اساس قوانین و بر پایه‌ی اطلاعات موثق به این نتیجه برسند که با توجه به وضعیت کودک در رابطه با والدین و مراقبان قانونی، فرزندخواندگی مجاز است و در صورت نیاز، اشخاص ذی‌ربط رضایت آگاهانه‌ی خود را در مورد فرزندخواندگی اعلام کرده باشند. تصریح بیشترین منافع کودک در فرزندخواندگی از نکات بارز ماده‌ی مزبور است. به همین سان در پیمان‌نامه حمایت از کودکان و همکاری در زمینه‌ی احترام به فرزندخواندگی ملی مصوب ۲۹ می ۱۹۹۳ نیز همانند بند ۱ ماده ۲۱ پیمان‌نامه‌ی حقوق کودک در ماده ۴ خود فرزندخواندگی را منوط به رضایت والدین یا مؤسسات و مقاماتی که رضایت آن‌ها ضروری است، تصریح کرده که شیوه اخذ رضایت باید آزادانه باشد (Convention on Protection of Children and Co-operation in Respect of Intercountry Adoption, may 29, 1993).

ماده ۱۶ قانون نمونه محافظت از کودکان ۲۰۱۳ نیز حکم سرپرستی و راه‌کارهای بلندمدت مربوط به استقرار را برای کودکان در معرض بی‌توجهی، سوءاستفاده، بدرفتاری را پیش‌بینی نموده و در پاراگراف اول ماده ۲۰ تصریح نموده: «دولت باید قوانینی برای ارائه مراقبت‌های قانونی دائمی برای کودکان، مانند قیمومیت، فرزندخواندگی و معادل‌های عملی آن‌ها تصویب نماید». ملاحظه می‌شود که فرزندخواندگی در نظام بشری بهترین راه‌حل برای کودکان بدون خانواده است، اما «در شریعت اسلامی مفهوم فرزندخواندگی را که اصل و نسب حقیقی و روابط

خونی یک کودک را پنهان می‌نماید به رسمیت نمی‌شناسند. کودکان بی‌خانواده می‌توانند در شکل‌های دائمی مراقبت پرورشگاهی تحت عنوان در «کفالت» به زندگی ادامه دهند» (هاچکین، نیوئل، ۲۰۱۳۷۸: ۲۷۲).

۲-۲. رهنمودهای نظام حقوقی ایران در راستای جداسازی کامل کودک از خانواده؛
در حقوق ایران، «نهاد حضانت»^۱ مقرر در قانون مدنی یکی از مهم‌ترین نهادهای حمایتی از کودکان است که نقش مهمی در پیش‌گیری از کودک‌آزاری و مبارزه با خطر سلامت جسمانی، روانی، اخلاقی و اجتماعی کودکان ایفا می‌نماید (مدنی قهفرخی، ۱۳۸۳: ۲۷۸). در صورتی که زن و مرد با تفاهم در کنار یکدیگر زندگی می‌کنند، حضانت کودک بر عهده‌ی پدر و مادر خواهد بود، مشروط بر آن‌که هر دو در قید حیات بوده و توانایی نگهداری کودک را داشته باشند. لذا تا زمانی که پدر و مادر در کنار یکدیگر زندگی می‌کنند، این مسؤلیت بر دوش آن دو سنگینی می‌کند و فرضی برای انحصار حضانت برای یکی از آن دو نیست؛ زیرا هنگامی که کانون خانواده با حضور و مشارکت والدین گرم است و آنان با صمیمیت، پایبند به زندگی زناشویی و پایداری خانواده هستند، دلیلی وجود ندارد حضانت را به پدر یا مادر جداگانه واگذار کنیم. در حقوق اسلام، حضانت کودک در سطح وسیعی مطرح است و تأمین تمام نیازمندی‌های کودک با حضانت پدر به تنهایی یا مادر به تنهایی به دست نمی‌آید، بلکه با همیاری هر دو، این مسئله تحقق می‌یابد (حسینی مقدم، ۱۳۸۹: ۳۷).

۱. در اصطلاح حقوق، حضانت عبارت است از نگه‌داشتن کودک، مواظبت و مراقبت از او و تنظیم روابط او با خارج، با رعایت حق ملاقات برای خویشان نزدیک کودک؛ بنابراین حضانت بیشتر ناظر به حمایت جسمی از کودک است، هرچند حمایت روحی و اخلاقی طفل مورد نظر حقوق اسلام و حقوق جدید بوده است. وانگهی، کلمه‌ی تربیت که فقها در تعریف حضانت به کار برده‌اند، دارای دو جنبه‌ی جسمی و روحی، مادی و معنوی است و اختصاص به پرورش جسمی ندارد (صفایی، ۱۳۸۵: ۳۳۱).

در قانون مدنی به پیروی از فقه امامیه، نگهداری کودک را در ماده ۱۱۶۸ هم حق و هم تکلیف ابویین شمرده و قاعده‌ی همکاری مشترک این دو نفر را به رسمیت شناخته است، اما در ادامه، بلافاصله در ماده ۱۱۶۹ نیاز را در تفکیک مسئله حضانت بین پدر و مادر دیده و آن زمانی است که زن و شوهر از هم جدا شده و دیگر نمی‌توانند مانند زمان زوجیت همدیگر را در اجرای بهتر این وظیفه خطیر یاری دهند که در این مورد، طی ماده‌ی واحده‌ی قانون اصلاح ماده ۱۱۶۹ قانون مدنی مصوب ۱۳۱۴ مصوب ۱۳۸۲/۵/۶ مجلس: «برای حضانت و نگهداری طفلی که ابویین او جدا از یکدیگر زندگی می‌کنند مادر تا سن هفت‌سالگی اولویت دارد و پس از آن با پدر است؛ و در تبصره: بعد از هفت‌سالگی؛ در صورت حدوث اختلاف، حضانت طفل با رعایت مصلحت کودک به تشخیص دادگاه است». بدین سان، وظیفه حضانت و نگهداری کودک در وهله‌ی اول عهده والدین اوست و در صورت جدایی آنان تا هفت‌سالگی وظیفه مادر شمرده شده و پس از آن چنین مسؤولیتی به عهده پدر است.

در ماده ۱۳ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۵۳/۱۱/۱۵^۱ نیز به‌مانند قانون مدنی به اهمیت حضانت کودک توجه داشته و حتی فراتر از قانون مدنی حضانت را برای افرادی علاوه بر پدر و مادر نیز جایز شمرده بود. از دید نگارندگان، از متن ماده‌ی مذکور مشخص می‌شود که این قانون به‌طور ضمنی نوعی حمایت کیفری افتراقی از کودکان در معرض خطر را در پیش گرفته بود. فحوای کلام قانون‌گذار ساقط شدن حضانت پدر و مادر ناصالح را در بردارد و عبارت «افراد شایسته» را می‌توان به مراقبت افرادی واجدالشرايط که می‌تواند خانواده جایگزین یا پدرخوانده و مادرخوانده باشد، تفسیر نمود که در قانون جدیدالتصویب حمایت خانواده اثری از این ماده دیده نمی‌شود، هرچند دلیل حذف آن را می‌توان به حساسیت بالای مقوله‌ی حضانت و انجام

۱. «اگر بر حسب اعلام یکی از والدین یا اقربای طفل یا دادستان یا اشخاص دیگر، تغییر در وضع حضانت کودک ضرورت دارد، دادگاه می‌تواند پس از بررسی، حضانت کودک را به افراد شایسته محول کند و هزینه حضانت بر عهده کسی است که به‌موجب تصمیم دادگاه مکلف به پرداخت آن می‌شود.»

بهینه‌ی آن توسط پدر و مادر و نیازمندی کودک به مراقبت‌ها و عواطف والدین از دید قانون‌گذار دانست.

برای تضمین اعمال حضانت و ضمانت اجرای آن، ماده ۱۱۷۲ ق م بیان داشته است: «هیچ‌یک از ابویین حق ندارد در مدتی که حضانت طفل به عهده آن‌هاست از نگهداری او امتناع کنند. در صورت امتناع یکی از ابویین، حاکم باید به تقاضای دیگری یا به تقاضای قیم یا یکی از اقرباء و یا به تقاضای مدعی‌العموم، هر یک از ابویین که حضانت به عهده اوست را ملزم به نگهداری طفل کند، در صورتی که الزام ممکن یا مؤثر نباشد، حضانت با خرج پدر و هرگاه پدر فوت شده باشد، به خرج مادر تأمین کند»، اما ماده‌ی مذکور نمی‌تواند ضمانت اجرای مناسب و کاملی برای تمامی انواع حضانت باشد. این ماده تنها زمانی که پدر یا مادر به موجب قانون ملزم به حضانت هستند، یعنی تا هفت‌سالگی برای مادر و بعد از آن برای پدر را دربرمی‌گیرد و زمانی که از انجام حکم دادگاه امتناع نموده و از حضانت خودداری ورزند، قانون مدنی تکلیف را مشخص نساخته است، اما ماده ۱۴ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۵۳ برای مواردی که کسی از اجرای تصمیم دادگاه خودداری نماید ضمانت اجرا تعیین نموده و محکومیت به پرداخت مبلغی به تشخیص دادگاه را لحاظ داشته است.

برابر قانون مربوط به حق حضانت که به صورت ماده‌واحد در ۱۳۶۵/۴/۲۲ به تصویب رسیده است: «چنانچه به حکم دادگاه مدنی یا قائم‌مقام آن دادگاه حضانت طفل به عهده کسی قرار گیرد و پدر و مادر و یا شخص دیگری مانع اجرای حکم شود و یا از استرداد طفل امتناع ورزد، دادگاه صادرکننده حکم وی را الزام به عدم ممانعت یا استرداد طفل می‌نماید و در صورت مخالفت به حبس تا اجرای حکم محکوم خواهد شد. در قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱ نیز در ماده ۴۰ مشابه همین مطلب انعکاس یافته است: «هرکس از اجرای حکم دادگاه در مورد حضانت طفل استنکاف کند یا مانع اجرای آن شود یا از استرداد طفل امتناع ورزد، حسب تقاضای ذی‌نفع و به دستور دادگاه صادرکننده‌ی رأی نخستین تا زمان اجرای حکم بازداشت می‌شود».

در ماده واحده‌ی مذکور و قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱ هرچند از اصطلاح «حبس» و «بازداشت» استفاده شده و ممکن است موجب شکل‌گیری این نظریه شود که مواد فوق نوعی ضمانت اجرای کیفری را پیش‌بینی کرده است، اما به نظر برخی حقوقدانان، این نوع حبس، جنبه‌ی کیفری ندارد و به‌عنوان وسیله‌ی اجبار به انجام تعهد و اجرای حکم دادگاه مورداستفاده قرار می‌گیرد. به همین جهت میزان آن معین نیست و تا زمان اجرای حکم ادامه می‌یابد (ر.ک به: مدنی، زینالی، ۱۳۹۰: ۱۰۳). باید در نظر داشت هرچند حضانت حق و تکلیف والدین است ولی اگر فلسفه وضع حق و تکلیف حضانت را مصلحت طفل و حمایت از حقوق مادی و معنوی وی بدانیم، هرگاه شرایطی فلسفه فوق را به خطر انداخته و به سلامت جسمانی، روانی و اخلاقی طفل ضربه وارد نماید، دیگر موردی برای اعمال حق حضانت باقی نخواهد ماند. در واقع قانون‌گذار هرچند نگهداری اطفال را حق و تکلیف ابوبین می‌داند (برای تضمین حق کودک بر بودن با والدین و اقارب ضمانت اجراهای متعدد حقوقی و کیفری در قوانین مختلف آمده است (اسدی، ۱۳۸۸: ۲۱-۲۹)) با سلب صلاحیت از پدر و مادر ناصالح به دفاع از کودک و پیشگیری زودرس از بزه دیدگی اقدام نموده است (همان، ۲۶۸-۲۷۱). مطابق با ماده ۱۱۷۵ ق م: «طفل را نمی‌توان از ابوبین یا از پدر و یا مادری که حضانت با اوست گرفت، مگر در صورت وجود علت قانونی».

قانون مدنی و قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱ در موارد ازدواج مادر با فردی دیگر، فوت پدر و مادر، جنون مادر^۱ تکلیف را واضح نموده و با پیش‌بینی سقوط حضانت درصدد حمایت از کودک در شرایط مخاطره‌آمیز برآمده است. همچنین، از علل مهم قانونی که سبب سقوط حق حضانت والدین می‌گردد موارد مذکور در ماده ۱۱۷۳ ق م می‌باشد که اشعار می‌دارد: «هرگاه در اثر عدم مواظبت یا انحطاط اخلاقی پدر یا مادری که طفل تحت حضانت اوست، ضعف جسمانی و یا تربیت اخلاقی طفل در معرض خطر باشد، محکمه می‌تواند به تقاضای اقربای طفل یا به

۱. مواد ۱۱۷۰ و ۱۱۷۱ قانون مدنی و ماده ۴۳ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱

تقاضای قیم او یا به تقاضای رئیس حوزه‌ی قضایی هر تصمیمی را که برای حضانت مقتضی بداند اتخاذ کند.

«موارد ذیل از مصادیق عدم مواظبت و یا انحطاط اخلاقی هر یک والدین است:

۱. اعتیاد زیان‌آور به الکل، مواد مخدر و قمار؛
۲. اشتها به فساد اخلاق و فحشاء؛
۳. ابتلا به بیماری‌های روانی با تشخیص پزشکی قانونی؛
۴. سوءاستفاده از طفل یا اجبار او به ورود در مشاغل ضد اخلاقی مانند فساد، فحشا گری و قاچاق؛
۵. تکرار ضرب و جرح خارج از حد متعارف»

ماده‌ی فوق که اصلاحی مصوب ۱۳۷۶/۸/۱۱ مجلس شورای اسلامی است، با ذکر موارد و مصادیق «عدم مواظبت و یا انحطاط اخلاقی» [با وجود ابهامات و سؤالاتی] (زینالی، ۱۳۸۸: ۴۵-۴۱، مدنی قهفرخی، ۱۳۸۳: ۲۷۳-۲۶۸، مصفا، ۱۳۸۳: ۱۵۶) به چندین دهه اختلاف حقوقدانان و محاکم دادگستری در باب ذکر مصادیق اعمال ماده فوق پایان داد که در ماده‌ی ۱۱۷۳ سابق مشخص نگردیده بود. بی‌تردید ماده ۱۱۷۳ ق م از مهم‌ترین تدابیر در راستای پیش‌گیری از کودک‌آزاری و یا به تعبیر قانون‌گذار، «سوءاستفاده از طفل» است. بی‌تردید، منظور قانون‌گذار، سلب صلاحیت از والدین ناصالح است. باید دانست که تنها به دنیا آوردن فرزند، شایستگی دو نفر را برای پدری و مادری تصدیق نمی‌کند، شرط قطعی برای ایفای هرچه بهتر نقش پدر و مادر، پرورش صحیح عاطفی و روانی کودک می‌باشد. انحراف هر یک از والدین به مواد مخدر، الکل و فساد اخلاقی، ارتباط مستقیمی با انحطاط اخلاقی کودکان دارد؛ زیرا پدر و مادر اولین افرادی هستند که با کودکان در تعامل‌اند. الگوبرداری و تقلید کامل کودکان در دوران طفولیت از تمامی جزئیات گفتار و اعمال شایسته و ناپسند والدین، موجبات سازندگی شخصیت کودک را در جامعه فراهم می‌آورد. بدین جهت است که «شمار زیادی از جامعه‌شناسان، برتری عامل محیط را بر سایر عوامل شخصیت‌ساز

به خصوص وراثت به عنوان عامل نخستین در شکل‌گیری شخصیت کودک به رسمیت می‌شناسند و از سوی دیگر روان‌شناسان شخصیت بر این باورند که شخصیت افراد در دوره‌ی دوم کودکی شکل می‌گیرد. فروید اعتقاد داشت که در پنج سالگی تمام جنبه‌های شخصیت به طور کامل و ثابت شکل می‌گیرند و از آن پس تغییر آن‌ها دشوار است. (اخلاصی، ۱۳۸۶: ۲۷۷) و با توجه به نقش خانواده در شکل‌گیری شخصیت کودک در دوران کودکی، این نهاد اجتماعی که در حکم نمونه‌ی وضع اجتماعی وسیع‌تر آینده‌ی اوست، بسیار سرنوشت‌ساز است. در کنار هم قرار دادن والدین موفق با والدین مجرم یا منحرف و مشاهده‌ی آینده‌ی فرزندان‌شان شواهدی برای اثبات این مدعاست.

در کنار قانون مدنی که تنها سلب حق حضانت والدین ناصالح را آن‌هم به صورت غیرصریح پیش‌بینی نموده است، ماده ۳۹ لایحه حمایت از کودکان، در اقدامی گسترده‌تر با تنوع‌بخشی به تمهیدات حمایتی، دادگاه رسیدگی‌کننده را مجاز دانسته که ضمن صدور حکم محکومیت، حسب مورد یکی از تصمیمات سلب حق (دائم یا موقت) ملاقات از والدین و سرپرست قانونی حضانت، ولایت، قیمومت، وصایت و سرپرستی را اتخاذ نماید که در مقایسه با ماده ۱۱۷۳ ق.م. عام‌تر و جنبه‌ی حمایتی بیشتر و ویژه‌ای برای احقاق حقوق کودک لحاظ نموده است.

نهاد فرزندخواندگی^۱ در حقوق داخلی بر اساس ماده ۶ قانون حمایت از کودکان بدون سرپرست مصوب ۱۳۰۳/۱۲/۲۹ فقط برای کودکانی که پدر و یا جد پدری یا مادر نداشته یا در قید حیات نباشند و کودکانی که به مؤسسات عام‌المنفعه سپرده شده و سه سال تمام پدر یا مادر یا جد پدری او مراجعه نکرده باشند، پیش‌بینی شده بود. تصویب قانون حمایت از کودکان و نوجوانان بی‌سرپرست و بدسرپرست در سال ۱۳۹۲ نیز رهگشای حمایت از کودکان در معرض

۱. شریعت اسلامی فرزندخواندگی را به رسمیت نمی‌شناسد و به جای آن مفهوم کفالت را مطرح ساخته است که شکلی دائمی از مراقبت پرورشگاهی است و به طور کلی، در موارد استفاده از نام خانوادگی یا حقوق ارث، از فرزندخواندگی متفاوت است (هدایت، ۱۳۹۲: ۱۵۰).

خطر نبوده و در ماده ۸ سپردن سرپرستی را در صورتی مجاز می‌داند که «الف؛ امکان شناخت هیچ‌یک از پدر، مادر و جد پدری وجود نداشته باشد ب؛ پدر، مادر، جد پدری و وصی منصوب از سوی ولی قهری در قید حیات نباشند ج؛ افرادی که سرپرستی آنان به موجب حکم مراجع صلاحیت‌دار به سازمان سپرده گردیده و تا زمان دو سال از تاریخ سپردن آنان به سازمان، پدر یا مادر و یا جد پدری و وصی منصوب از سوی ولی قهری برای سرپرستی مراجعه ننموده باشند؛ هیچ‌یک از پدر، مادر یا جد پدری کودک یا نوجوان و وصی منصوب از سوی ولی قهری صلاحیت سرپرستی را نداشته باشند» و برای کودکان در معرض خطر و بزه‌دیده‌ای که ایذاء او در خانواده به حدی بحرانی شده که تداوم آن کودک را در معرض آسیب‌های جدی قرار داده، فرزندخواندگی را نمی‌پذیرد و در حال حاضر قانونی برای مشروعیت بخشیدن به این نوع سرپرستی نداریم؛ بنابراین تصویب قانونی برای سرپرستی کودکان در معرض خطر و بزه‌دیده آسیب‌های اجتماعی ضروری است، اگرچه این کودکان بی‌سرپرست نیستند، اما دچار بحران عظیم بدسرپرستی می‌باشند که هر لحظه در زندگی، انواع اوضاع و احوال مخاطره‌آمیز از سرپرست بد در شرف وقوع است و اثرات مخرب آن کمتر از بی‌سرپرستی نیست. علاوه بر آن، می‌توان نهاد سرپرستی یا فرزندخواندگی را نمونه‌ی مبرهن مراقبت‌های خانواده‌محور دانست که جایگاه مفیدی را در پرورش عاطفی کودک رقم زده و درست مثل خانواده طبیعی و چه بسا بهتر از آن، محیطی مساعد را برای رشد و پیشرفت و شکل‌گیری شخصیت کودک فراهم خواهد آورد. حضور عناصر پدر و مادر در کارکردهای نظارتی و تربیتی و فرایند جامعه‌پذیری فرزندان اثرات مثبتی به جا گذارده و فرزندان توانایی انطباق بهینه با جامعه را خواهند داشت.

۲-۱. نوآوری‌های قوانین و مقررات ایران و لحاظ منافع عالی‌هی کودک در جداسازی‌ها؛

قانون حمایت خانواده ۱۳۹۱ در نوآوری درخور توجهی در ماده ۷ آورده است: «دادگاه می‌تواند پیش از اتخاذ تصمیم در مورد اصل دعوی به درخواست یکی از طرفین در اموری از قبیل

حضانت، نگهداری و ملاقات طفل و نفقه‌ی زن و محجور که تعیین تکلیف آن‌ها فوریت دارد بدون اخذ تأمین، دستور موقت صادر کند. این دستور بدون نیاز به تأیید رئیس حوزه قضائی قابل اجرا است. چنانچه دادگاه ظرف شش ماه راجع به اصل دعوی اتخاذ تصمیم نکند، دستور صادرشده ملغی محسوب و از آن رفع اثر می‌شود، مگر آنکه دادگاه مطابق این ماده دوباره دستور موقت صادر کند». قانون جدیدالتصویب حمایت از خانواده، تضمین بیشتری برای مراقبت از سلامت جسمانی و تربیت عاطفی کودک قائل گردیده و هم‌عرض این مهم، به مراحل طولانی دادرسی تا زمان تصمیم‌گیری و صدور حکم توجه داشته و احتمال تضییع حقوق کودک و لطمات بیشتر به جسم و حیثیت او را در نظر گرفته و این اختیار را به دادگاه داده که قبل از تصمیم‌گیری در مورد حضانت و صدور حکم مبنی بر آن، در اثنای رسیدگی دستور موقت صادر نماید تا کودک تا خاتمه دادرسی از تأمین امنیت روانی و جسمانی برخوردار باشد. مضافاً با توجه به حساسیت بالای حضانت کودک و فوری بودن موضوع، صدور دستور موقت را بدون اخذ تأمین پذیرفته است. برخلاف مقرره‌ی ماده ۳۱۹ ق.آ.د.ا. در امور مدنی ۱۳۷۹/۱/۲۱ که دادگاه را مکلف به اخذ تأمین مناسب از خواهان جهت جبران خسارت احتمالی که از دستور موقت حاصل می‌شود، نموده است، قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱ برای حمایت از کودک در نظر گرفتن استثنائی را ایجاب نمود. چه بسا که طرف درخواست‌کننده‌ی دستور موقت با ملاحظه دستور اخذ تأمین، از ارائه این درخواست که کاملاً منفعت کودک را دربردارد، خودداری نموده و سرنوشت کودک را موکول به خاتمه دادرسی و صدور حکم مبنی بر سلب حضانت نماید.

همچنین قانون فوق اجرای دستور موقت صادره را بدون نیاز به تأیید رئیس حوزه قضائی دانسته است، درست برخلاف مقرره تبصره ۱ ماده ۳۲۵ ق.آ.د.ع.ا در امور مدنی ۱۳۷۹ که اجرای دستور موقت مستلزم رئیس حوزه قضائی است. این نحوه‌ی قانون‌گذاری در ق.ح.خ. ۱۳۹۱ کاملاً در مقام بیان اهمیت منافع عالی‌ه‌ی کودک در تصمیمات قضائی می‌باشد. در مجموع، قانون مارالدکر (پیش‌گفته) در ماده ۴۵ رعایت غبطه و مصلحت کودکان و نوجوانان در کلیه‌ی

تصمیمات دادگاه‌ها و مقامات اجرائی را الزامی دانسته و با این مداخله حمایتی، در پیش گرفتن سیاست افتراقی و ویژه از کودکان را لحاظ نموده است. عبارت «رعایت غبطه و مصلحت کودکان و نوجوانان» را می‌توان تصمیم‌گیری در زمینه اقدام مناسب برای کودکان در اوضاع و احوال خاص و متضمن دربرگرفتن یکایک منافع عالی‌ترین منافع کودکان تفسیر نمود. مراجع قضایی باید برای تضمین این که حفظ عالی‌ترین منافع کودک از اهم ملاحظات باشد، مراقب تأثیر اعمال و تصمیمات خود بر کودکان باشند و به عبارت بهتر، مصلحت کودک در درجه‌ی اول اهمیت و موضوع مورد توجه و هدایتگر روند تصمیم‌گیری‌ها باشد.

شایسته است تا حفظ عالی‌ترین منافع یا مصالح کودک از اهم ملاحظات در تمامی اقدامات مربوط به کودکان باشد. این مهم برای نخستین بار در اصل دوم اعلامیه ۱۹۵۹ حقوق کودک مورد توجه قرار گرفت. «کودک باید از حمایت ویژه برخوردار شود و از طریق قانون و سایر وسایل، فرصت‌ها و تسهیلات لازم در اختیار او قرار گیرد تا به وی امکان داده شود که به نحوی به‌هنجار و در شرایط برخوردار از آزادی و شأن انسانی از نظر جسمانی، اخلاقی، معنوی، اجتماعی پرورش یابد. در تصویب قوانین برای تحقق این هدف، منافع عالی‌ترین منافع کودک باید از اهمیت بسیار زیادی برخوردار باشد». همچنین، رعایت این امر صراحتاً در ماده ۳ پیمان‌نامه حقوق کودک جلوه‌گر شده است: «در همه‌ی اقدام‌های مربوط به کودکان که توسط مؤسسات رفاه اجتماعی دولتی یا خصوصی، دادگاه‌ها، مقام‌های اداری یا نهادهای قانون‌گذاری به عمل می‌آید، بیشترین منافع کودکان در اولویت قرار خواهد داشت». بدین‌سان، ملاحظه منافع عالی‌ترین منافع کودک در درجه‌ی اول اهمیت به حساب آید و نباید منحصرأ از لحاظ قانونی نگریسته شود و باید در عرصه‌های قضایی و اداری سیاست‌گذاری شده و از چنین رویکردی جهت خلأ یک نظام نوین استفاده شود. در نتیجه، مصلحت عالی‌ترین منافع کودک باید در برنامه‌ها و خط‌مشی‌های داخلی برای کودکان و در مصوبات مجلس به‌ویژه از لحاظ بودجه‌بندی برای اجرای حقوق اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و تخصیص منابع در همه سطوح ملی و محلی از قبیل، آموزش و پرورش،

بهداشت مدنظر قرار گیرد. این اصل باید به نحوی در قوانین درج گردد تا استناد به آن در محاکم امکان پذیر گردد و حمایت‌ها و مراقبت‌های لازم از کودکان در تمامی زمینه‌ها تضمین گردد. اهمیت رعایت منافع کودک به اندازه‌ای است که در پیمان‌نامه حقوق کودک تا حد یک قاعده کلی ارتقاء یافته است و آن را می‌توان شالوده و سنگ بنای پیمان‌نامه محسوب داشت و در اجرای بسیاری از مواد پیمان‌نامه که پیمان‌نامه در آن‌ها معیار دقیقی به دست نداده است، به کار بست. توجه به منافع عالی به باید هم توجه کوتاه مدت و هم توجه بلندمدت به کودک را شامل گردد و هرگونه تفسیر باید با روح کلی پیمان‌نامه سازگار باشد با تأکید بر این مطلب که کودک فردی است با عقاید و احساسات متعلق به خویش و تابع حقوق مدنی و سیاسی و مستحق حمایت‌های ویژه.

۳. نتیجه؛

امروز توجه به حقوق و مسائل کودکان، جهانیان را روزبه‌روز بیشتر به خود جلب کرده و وسعت بیشتری به خود می‌گیرد. حق مراقبت‌های شبه خانوادگی بحث شده در این پژوهش از زمره‌ی این حقوق است. خانواده کوچک‌ترین و مهم‌ترین نهاد اجتماعی، در کنار نقش اساسی‌اش در تکوین شخصیت کودکان، ممکن است عاملی خطرناک برای کودک بوده و وی را به سمت بزهدیدگی سوق دهد. اصل حفظ ارتباط و تماس کودکان با والدین ایجاب می‌نماید که در خشونت‌های درون خانوادگی، با تمهیدات مراقبتی متعدد مبحوث تا حد ممکن برای تداوم حفظ کودک در خانواده کوشید و جدا کردن کودک از خانواده با در نظر داشتن منافع عالی به‌عنوان آخرین راه‌حل در نظر گرفته شود و تا جای ممکن باید با توانمندسازی کودک و با در نظر گرفتن اصل عدم جدایی، شرایط بازگشت به خانواده را فراهم نمود، مگر در مواردی که منافع عالی‌ی کودک اقتضا دارد که احکام متضمن سلب حق نگهداری از کودک صادر و جدایی کامل تحقق یابد. یقیناً کودک که از اوان کودکی تحت مراقبت‌های صحیح پرورش یابد، چگونه زیستن در کنار انسان‌ها را تجربه نموده و مسلماً در سال‌های آتی زندگانی در جامعه نیز به کلیه تعهدات و وظایف

خود واقف خواهد بود. در پاسخ به سؤال اول مقاله مبنی بر این که در مرحله صدور حکم یا تعیین مجازات، در کودک‌آزاری‌های درون خانوادگی آیا جدایی کودک از خانواده راه‌حل مناسبی است یا ماندن کودک در خانواده و چرا؟ اذعان می‌شود: مطابق اصل عدم جداسازی کودک از والدین و قاعده ضرورت حفظ کودک در خانواده و اصل حفظ ارتباط و تماس کودکان با خانواده، کودکان نباید از والدین خود در صورت تحمل خشونت‌های درون‌خانوادگی جدا شوند، مگر آنکه برای تأمین عالی‌ترین منافع کودکان ضروری باشد. در نتیجه در فرایند کیفرگذاری تا سرحد امکان باید به تداوم ماندن کودک در خانواده کوشید و جداسازی در وهله‌ی اول تصمیم مناسبی نمی‌باشد. در پاسخ به سؤال دوم مبنی بر اینکه در چه شرایطی جداسازی موقت کودک از والدین مورد لحاظ قرار گیرد و در چه مواردی باید به جداسازی کامل کودک از والدین اصرار ورزید و شرایط هر کدام به چه ترتیبی است؟ این آورده حاصل می‌آید که در کیفردهی کودک‌آزاری خانوادگی در شرایطی که توانمندسازی کودک و خانواده و بازگشت کودک به خانواده امید می‌رود، باید در ابتدای امر، جداسازی موقت را لحاظ نمود و دو سازوکار مراقبت‌های خانواده‌محور؛ الف) مراقبت خانوادگی جایگزین یا خانوادگی دوم و ب) مراکز مراقبتی را در دستور کار قرار داد و با توانمندسازی کودک در پرتو اصل پیوستگی و دائمی بودن ارتباط کودک با خانواده، شرایط بازگشت به خانواده را فراهم نمود، اما در مواردی که عمل کردن به قاعده‌ی حفظ ارتباط و تماس کودک با خانواده و قاعده‌ی پیوستگی ارتباط آن‌ها و زندگی تحت مراقبت اعضای خانواده و مؤسسات مراقبتی به مصلحت و منافع عالیه کودک نبوده و مسئله‌ی ایذاء کودک به حدی بحرانی است که تداوم آن، کودک را در معرض آسیب‌های جدی قرار می‌دهد، با احراز شرایط بحرانی، مصلحت کودک ایجاب می‌نماید که استثنائاتی بر اصول مذکور اعمال گردد که نتیجه‌ی آن جداسازی کامل از طریق سلب حق نگهداری از والدین یا سلب حضانت می‌باشد. در جواب سؤال سوم مبنی بر اینکه پس از اعمال هر کدام از جداسازی‌ها، چگونه باید از کودک حمایت و مراقبت شود؟ بیان می‌شود در

جداسازی موقت، خانواده‌ی جایگزین لازم است از خانواده‌های مورد تأیید و شایسته انتخاب شوند که در درجه‌ی اول، مراقبت توسط اعضای خانواده نظیر، برادر و خواهرهای بزرگ‌تر، آشنایان نزدیک از هرگونه مراقبت و خانواده دیگر برتری دارد و با نظارت مستمر سازمان‌های دولتی و جامعه مدنی از استحکام و نحوه مراقبت خانواده‌های جایگزین اطمینان حاصل شود. نظام عدالت جنایی باید مکلف شود تا در کنار توجه به کارکرد خانواده‌ی دوم، خانواده‌ی اولیه را ملزم به انجام برخی اقدامات تأمینی نماید تا ضمن بازگرداندن کودک به خانواده نخستین، از تکرار بزه‌دیدگی پیشگیری شود. از مراقبت‌های مبتنی بر مراکز فقط باید برای کودکانی که نیازهای آن‌ها توسط خانواده‌ی خودشان یا یک خانواده‌ی جایگزین قابل تأمین نیست، استفاده شود. با استخدام کارکنان متخصص برای مؤسسات در راستای تضمین اعمال اصول ارتباط و پیوستگی و دائمی بودن کودک با خانواده‌ی خود لازم است شرایط را طوری مهیا نمود تا تماس منظم کودکان با والدین و سایر نزدیکان حفظ شود. در جداسازی کامل و دائم با تحقق شرایط و خلأها و نواقص برشمرده شده، نهاد سرپرستی یا فرزندخواندگی را باید نمونه‌ی مبرهن مراقبت‌های خانواده‌محور دانست که درست مثل خانواده‌ی طبیعی و چه بسا بهتر از آن، محیطی مساعد را برای شکل‌گیری شخصیت کودک فراهم خواهد آورد. حضور عناصر پدر و مادر در کارکردهای نظارتی و تربیتی و فرایند جامعه‌پذیری فرزندان اثرات مثبتی به‌جا گذارده و فرزندان توانایی انطباق بهینه با جامعه را خواهند داشت.

مطالعه‌ی تطبیقی اسناد بین‌المللی و مقررات ایران بیانگر خلأها و نواقص متعددی در قوانین داخلی می‌باشد. با قوانین کنونی نمی‌توان به‌طور مناسب، اصل عدم جدایی کودک از خانواده را در فرایند کیفری تضمین نمود. مضافاً درباره‌ی جداسازی آنان سلسله مراتبی در حقوق داخلی نیست. تحقق این موضوع اساساً در گرو به رسمیت شناختن حقوق مشخصی برای کودکان بزه‌دیده است. در این راستا، باید به موازات راهبردهای جهانی، از رهگذر اصلاح قوانین موجود و تصویب مقررات ویژه برای حمایت از کودکان بزه‌دیده، سنگ بنای یک سیاست جنایی تقنینی

را تشکیل داد. بی‌شک، فقدان یا نقص موجود در قوانین حمایتی برای کودکان در حقوق ایران موجب شده است تا دستگاه قضایی نتواند حقوق کودکان را در چارچوب یک سیاست جنایی قضایی اجرا کند. بدین سان، لازم است با تنظیم و اجرای سازوکارهای تقنینی، اجرایی، قضایی و نظارتی ناظر بر حمایت از کودکان، یک سیاست جنایی کارآمد را در ایران معرفی کرد و با اتخاذ سیاست‌هایی توسط دولتمردان و بهره‌گیری از تمام امکانات و نیروهای دولتی و مشارکت جامعه مدنی با مدنظر قرار دادن مشکلات کودکان در نظام عدالت کیفری، ارزش بیشتری بر خواسته‌ها و نیازهای کودکان قائل گردید.

۴. پیشنهادها؛

۱. تأسیس نهاد جداسازی موقت و دائم کودک از خانواده در سایه اصول حفظ ارتباط و تماس با خانواده و اصل پیوستگی و دائمی بودن؛

در کودک‌آزاری درون‌خانوادگی با عنایت به استحکام نهاد خانواده و در راستای عملی کردن ضرورت حفظ کودک در خانواده، در درجه‌ی اول لازم است اصل تداوم تماس و ارتباط با والدین و سایر اعضای خانواده را جهت تقویت مهم‌ترین نیازهای بشری پیش‌بینی نمود و در موارد استثناء که کودکان نمی‌توانند با خانواده نخستین زندگی کنند، جدا کردن کودک از خانواده را به‌عنوان آخرین راه و در شرایطی که هیچ‌روش مطلوب دیگری برای نگهداری کودک وجود ندارد، در نظر گرفت. در صورت تصمیم بر جدا کردن کودک از والدین، در وهله‌ی اول، به جداسازی موقت کودک از خانواده اندیشه شود و مراقبت‌های شبه‌خانواده، نظیر مراقبت توسط اعضای دیگر خانواده که کودک با آنها رابطه‌ای صمیمی دارد و در مرحله بعد مراقبت مراکز، سازمان بهزیستی، سازمان‌های دولتی و مردم‌نهاد حامی کودکان را مطرح نظر قرار داد و احتمال بازگشت مجدد کودک به خانواده و بازپذیری وی را در سایه‌ی اصل پیوستگی و دائمی بودن ارتباط کودک با والدین در دستور کار قرار داد و تنها در شرایطی که مسئله‌ی ایداع کودک به حدی بحرانی و غیرقابل اجتناب است که تداوم آن، کودک را در معرض آسیب‌های جدی قرار

داده، جامه عمل پوشاندن به قاعده حفظ ارتباط و تماس کودک با خانواده و زندگی تحت مراقبت اعضای خانواده را به مصلحت کودک نداست و با اثبات شرایط بحرانی، استثنائاتی اعمال نموده و جداسازی کامل کودک از خانواده یا سلب حق نگهداری از والدین یا سلب حضانت را در تعیین مجازات کودک آزار لحاظ نمود.

۲. پیش‌بینی مقرره‌ای مبنی بر مشروعیت بخشیدن سرپرستی کودکان در معرض خطر و بزه‌دیده-ی آسیب‌های اجتماعی؛

کودکان در معرض خطر و بزه‌دیده گرچه بی‌سرپرست نیستند، اما دچار بحران عظیم بد سرپرستی می‌باشند که هر لحظه، انواع اوضاع و احوال مخاطره‌آمیز از سرپرست بد محتمل است و اثرات مخرب آن کمتر از بی‌سرپرستی نیست. تأسیس نهاد سرپرستی یا فرزندخواندگی می‌تواند نمونه‌ی مبرهن مراقبت‌های خانواده محور می‌باشد که جایگاه مفیدی را در پرورش عاطفی کودک رقم زده و درست مثل خانواده طبیعی محیطی مساعد را برای شکل‌گیری شخصیت کودک فراهم خواهد آورد. حضور عناصر پدر و مادر در کارکردهای نظارتی تربیتی و فرایند جامعه‌پذیری فرزندان اثرات مثبتی بجا گذارده و فرزندان توانایی انطباق بهینه با جامعه را خواهند داشت.

۳. ترتیب اثر بخشیدن به حفظ عالی‌ترین منافع کودک در مرحله‌ی تعیین مجازات کودک آزار؛

ملاحظه‌ی منافع عالی‌ی کودک باید در درجه‌ی اول اهمیت به حساب آید و در تمامی عرصه‌های قانونی، قضایی و اداری سیاست‌گذاری شده و از چنین رویکردی جهت رفع خلأ یک نظام نوین در شیوه‌های تصمیم‌گیری استفاده شده و در خط‌مشی‌های داخلی و در مصوبات مجلس به‌ویژه از لحاظ بودجه‌بندی برای اجرای حقوق اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و تخصیص منابع در همه‌ی سطوح ملی از قبیل، آموزش و پرورش، بهداشت مدنظر قرار گیرد. این اصل باید به نحوی در قوانین درج گردد تا استناد به آن در محاکم امکان‌پذیر گردد و مراقبت‌های لازم از کودکان در تمامی زمینه‌ها تضمین گردد.

فهرست منابع

الف) منابع فارسی

- اخلاصی، احمد بخش (۱۳۸۶)، «نقش الگوی والدین در شکل‌گیری شخصیت اجتماعی کودک»، جامعه فردا، شماره ۴: ۲۸۶-۲۶۷.
- اسدی، لیلا سادات (۱۳۸۸)، «حق کودک بر بودن با والدین و خویشاوندان»، دو فصلنامه علمی-ترویجی فقه و حقوق خانواده (ندای صادق)، سال چهاردهم، شماره ۵۱: ۳۱-۵.
- اشراقی، محمود (۱۳۸۲)، «بررسی علل و عوامل بزه دیدگی در خانواده، مجموعه مقالات اولین همایش تبیین علمی بزه‌دیدگان و راه کارهای پیشگیرانه»، دانشگاه آزاد اسلامی واحد خوراسگان.
- حسینی مقدم، سید عسگری (۱۳۸۹)، «مبانی فقهی حضانت کودک با تأکید بر اعلامیه جهانی حقوق کودک»، علوم اسلامی، شماره ۱۷: ۲۳-۵۴.
- زینالی، امیر حمزه (۱۳۸۸)، ابعاد حقوقی و جرم‌شناسی حمایت از کودکان و نوجوانان در معرض خطر، چاپ اول، تهران: انتشارات روزنامه رسمی جمهوری اسلامی ایران،
- سرجیو پینه رو، پائولو (۱۳۸۷)، گزارش جهانی در مورد خشونت علیه کودکان، تهران: انتشارات سازمان ملل متحد، یونیسف.
- صافی، احمد (۱۳۸۴)، خانواده متعادل، چاپ اول، تهران: انتشارات انجمن اولیا و مربیان.
- صفایی، سید حسین (۱۳۸۵)، حقوق خانواده، چاپ دهم، تهران: بنیاد حقوقی میزان.
- کی‌نیا، مهدی (۱۳۷۸)، مبانی جرم‌شناسی، جلد دوم، چاپ سوم، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- لیز، ژرار؛ فیلیزولا، ژینا (۱۳۷۹)، بزه‌دیده و بزه‌دیده‌شناسی، ترجمه روح الدین کرد علیوند و احمد محمدی، چاپ اول، تهران: انتشارات مجد.
- مدنی قهفرخی (۱۳۸۳)، کودک‌آزاری در ایران، چاپ اول، تهران: انتشارات اکنون.
- مدنی قهفرخی، سعید؛ زینالی، امیر حمزه (۱۳۹۰)، آسیب‌شناسی حقوق کودکان در ایران، چاپ اول، تهران: نشر میزان.

- مصفا، نسرین (۱۳۸۳)، *پیمان‌نامه حقوق کودک و بهره‌وری از آن در حقوق داخلی ایران*، تهران: نشر گرایش
- نجفی ابرندآبادی، علی حسین (۸۹-۱۳۸۸)، *تقریرات جرم‌شناسی*، دوره کارشناسی دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی.
- هدایت، هدیه (۱۳۹۲) *حمایت افتراقی از کودکان بزه دیده در فرایند کیفری؛ مطالعه تطبیقی اسناد بین‌المللی و حقوق کیفری ایران*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد حقوق کیفری و جرم‌شناسی دانشگاه مفید قم.
- هاجکین، راشل؛ نیوئل، پیتر، (۱۳۷۸)، *کتاب راهنما برای اجرای پیمان‌نامه حقوق کودک*، تهیه شده برای صندوق کودکان سازمان ملل متحد، ترجمه ثاقب فر، مرتضی، صدیق، توفیق، قمری، داریوش، مجیدی، فریبرز، سام، هدی، جلد اول، چاپ اول، تهران: نشر یونیسف.

ب) منابع انگلیسی

- Joachim Scheneider. Hans, (2001) "Victimological Departments in the World During the Past Three Decades (I): A Study of Comparative Victimology", *International Journal of Offender Therapy and Comparative Criminology*, Sage Publication, 45(4).
- Child protection Model Law, Best Practices: Protection of Children from Neglect, Abuse, Maltreatment, Exploitation, The Protection project, International center for Missing & Exploited Children, January 2013
- Convention on contact concerning children Strasbourg, 15. v. 2003
- Convention on Protection of Children and Co-operation in Respect of Intercountry Adoption, may 29, 1993
- Council of Europe, Convention on the protection of children against sexual exploitation and sexual abuse, lanzarote, 25. x. 2007
- Declaration of Basic principles of Justice for victims of Crime and Abuse of power general assembly, resolution 40/43, UN. 1985

ج) منابع اینترنتی

- 1 march 2015-To date, Childrens Act 38 of ...Saflii
- www.saflii.org/...act/ca2005. Children's Amendment Act- 41 of 2007- Gazette No. 30884.No, In Partnership with saflii, Sothern African, Legal information institute, University of PRETORIA
- Children and Family Relationships Act 2015-wikipedia, the ...
- En. Wikipedia. org/.../ children-and-family-relationships Act 2015, Act. No. 9 of 2015, bill no. 14 of 2015
- The children and Families Act 2014
- www.legislation.gov.uk/ukpga/2014/6/.../entact. May 13. 2014
- Volunteer. Family Care Coordinator at Children's Advocacy
- <http://www.linkedin.com/jobs2/view/14905940?Tvk=hserp...> jan7, 2015.